



- سور جزء سی را می‌توان به عنوان مدل برای مطالعه کل سوره‌ها انتخاب کرد و دلیل آن کوتاه بودن این سور است.
 - به عنوان نمونه یکی از سور بلند را انتخاب کرده و آن را با مدل سوره مبارکه فلق مطالعه می‌کنیم.
 - برای این کار باید مفاهیم سوره را در قالب مؤلفه‌هایی استخراج کنیم.
- استخراج مؤلفه دو روش دارد:

۱- مؤلفه‌ها را می‌توان «واژه‌ای» استخراج نمود.

۲- مؤلفه‌ها را می‌توان «مفهومی» استخراج نمود.

- در سوره مبارکه فلق «پناه بردن» وجود دارد و یک قدرت مافوق که در این سوره با «رب فلق» آمده است. در سوره بلند هر جا یک قدرت مافوق نشان داده شود که می‌توان به آن پناه برد، می‌تواند «رب فلق» محسوب شود. همچنین یک نمونه آسیب آورده شده که این آسیب‌ها می‌تواند به وسیله، نعمت‌ها و زوال آنها باشد (حسد). البته ممکن است در آیات مستقیماً حسد نداشته باشد اما زوال نعمت داشته باشد و آسیب‌ها ممکن است مربوط به ظلمات و تاریکی‌ها و یا گره‌های در زندگی باشد.

✓ آسیب‌ها: نعمت‌ها و زوال آنها (حسد)، ظلمات، گره‌ها در زندگی.

- «افتادن در شبهات» یعنی «گم شدن محکومات» یعنی آن مسائلی که می‌توان به آنها اتکا کرد، از ذهن خارج می‌شود. «شبهه» از این جهت که عدم علم است به ظلمت نزدیک‌تر است.

پناه بردن + به قدرت مافوق (رب فلق) + آسیب (۱- تاریکی‌ها و ظلمت‌ها ۲- گره‌های در زندگی ۳- نعمت‌ها و زوال / حسد)

مطالعه سوره مبارکه آل عمران به وسیله سوره مبارکه فلق:

- این‌گونه خواندن شدیداً ترس از آسیب‌ها را در انسان ایجاد می‌کند.
- در سوره مبارکه آل عمران در همان آیات ابتدایی، شیوه پناه بردن را «شناخت محکومات» بیان می‌کند، این روش کاربردی بسیار خوب است. اتکاء به محکومات با دور شدن از فضای متشابهات همراه است. زیرا تشابه «زیغ» ایجاد می‌کند.
- «زیغ» به معنی انواع انحراف و لغزش‌ها بالاخص لغزش‌هایی است که در قلب ایجاد می‌شود.
- اتفاق بعدی «فتنه» است که یکی از آسیب‌هاست. متوجه می‌شویم حوادثی که برای انسان به وجود می‌آید متفاوت است. سنخ «فتنه» از ظلمات است. برای مقابله با این آسیب، قدرت «توحید»، بالاخص موضوع «حی القیوم بودن» بسیار کارایی دارد، یعنی هر زنده‌ای به حیات‌بخشی و قوام او پابرجاست یعنی انسان از حی القیوم بودن خدا «توحید» را بشناسد.
- آیه ۸: دعای کسانی است که از فتنه پناه می‌برند. اگر این دعا به عنوان سوره فلق خوانده شود، به این معناست که این دعا پناه بردن به رب فلق است. لذا این شبهات ممکن است یک نفر را از حیض اعتقادات خارج کند.
- آیات ۱۰ تا ۱۴: مواردی را مطرح می‌کند که این‌ها به طور جدی در زندگی آسیب می‌رسانند. از آیه ۱۴ معلوم می‌شود حب شهوات یکی از ناحیه‌هایی است که انسان دچار آسیب می‌شود و همچنین گرایش به متاع دنیا به عنوان آسیب دیگر بیان شده است. این‌ها از

مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در این سوره منجر به ورود انسان به فضای تشابهات و عدول از محکّمات می‌شود در نتیجه در فرد زیغ ایجاد می‌کند و اگر زیغ ایجاد شود اگر چه فرد در مسیر ایمان باشد، منحرف می‌شود.
- برای مقابله با زیغ، «تقوا داشتن در برخورد با متاع دنیا» که آیه بعدی آن را می‌گوید، لازم است.
در رابطه با حبّ شهوات:

✓ عوامل علیّی: سبب و اقتضاء ایجاد می‌کند.

✓ عوامل نشانه‌ای: مقصد ایجاد می‌کند.

- «زیغ یا انحراف» نشانه‌ای است برای اینکه انسان دچار «حبّ شهوات» شده است.

- توجه: دلالت هر آیه به خودی خود تامّ و کامل است. در این روش مطالعه سُور، اتفاقی که می‌افتد این است که سوره مبارکه فلق برای ما چهارچوبی تعریف می‌کند که می‌توانیم با رویکرد جدیدی سوره مبارکه آل‌عمران را بخوانیم.
- در این روش باید مابین دو سوره مفهوم‌گیری کرده و در مفهوم‌گیری مفاهیم کلی مدّ نظرمان باشد.

- پیدا کردن فلق در سوره مبارکه آل‌عمران: بستگی دارد واژه فلق را در سوره مبارکه فلق با چه عمقی کار کرده باشیم، اگر در حد معنی باشد در سوره آل‌عمران هم در حد معنا جواب می‌دهد ولی اگر عمیق کار کرده باشیم و برای فلق مؤلفه استخراج کرده باشیم، می‌توانیم فلق را در سوره مبارکه آل‌عمران در لایه‌های مختلف بررسی کنیم.

✓ معنا شناسی: یک طرف این و یک طرف آن و تمایز بین این دو، می‌شود «فلق» و با این دید سوره را می‌خوانیم.

✓ مؤلفه داشتن.

- توجه: در واقع در معناشناسی فقط جاهایی را در سوره می‌گردیم که دو طرف دارد طرف اول مقدمات و طرف دوم نتیجه است و بین طرف اول و دوم نیز حوادث و رخدادها. مثال:

طرف اول	تمایز	طرف دوم
مقدمه‌ها	حوادث و رخدادها	نتایج
امکانات	عوامل هشدار دهنده	هدایت و ضلالت
طیب و خبیث در افراد	ابتلاء	تمایز بین طیب و خبیث در افراد

- توجه: برای فلق، در رخدادها موارد مثبت و منفی، هر دو را می‌بینیم زیرا رخداد هم می‌تواند مثبت باشد و هم منفی. رخدادی که منفی است، طرف مقابلش می‌تواند «هدایت» باشد. لذا فلق واقعی، زمانی است که با اتفاق افتادن مقدماتی، نتیجه‌اش منجر به هدایت شود.

- به هر حال، هر تمایز دهنده‌ای به خودی خودش مثبت است. «تمایز» رکن رکین یا اصیل علم است و اگر تمایز را بردارید یعنی علم و معرفت را در ساحت انسان حذف کرده‌اید.

- خصوصیت سوره مبارکه آل‌عمران این است که تمثیلات و آرزوهای یک انسان را اصلاح می‌کند، اصلاح از ناحیه آرزوها و رغبت‌ها

- سوره مبارکه آل‌عمران سوره «لیلۃ الرغائب» انسان است. در واقع منای قرآن است و هرکس حج تمتع می‌رود، وقوفش سوره مبارکه آل‌عمران می‌شود. «محکّمات» قرآن در سوره مبارکه آل‌عمران آمده است.

آسیب			قدرت مافوق ایمنی بخش	شیوه پناه بردن و پناه دادن
زوال نعمت‌ها/ تقابل با نعمت‌ها	عدم تشخیص در امور/ عدم باز شدن امور/ فقدان گشایش	ظلمات		
افتادن در شبهات / گم شدن محکمت شبهات زیغ (انحراف)، فتنه ایجاد می‌کند.			توحید	شناخت محکمت
حبّ الشهوات و گرایش به متاع دنیا/ این عامل باعث ورود انسان به متشابهات و عدول از محکمت می‌شود و در انسان زیغ ایجاد می‌کند			حیّ قیوم هر زنده‌ای و پابرجاست به حیات بخشی و قوام او ...	انکاء به محکمت و دور شدن از فضای متشابهات
				تقوا در برخورد با متاع دنیا

- ادامه مطالعه سوره مبارکه آل عمران با فلق، به عهده خود افراد انشاء الله.

ادامه سوره مبارکه فلق:

نکته: قبل از انجام هر پژوهشی باید روش پژوهش را انتخاب کنیم.

- روش پژوهش در حوزه فلق:

* «فلق» را از دو جنبه می‌توان در قرآن مطالعه کرد:

۱- واژه‌ای

۲- آیه / تفسیر قرآن به قرآن

- این جلسه واژه فلق را از تلفیق این دو که با تحلیل عقلی انجام می‌شود بررسی می‌کنیم.

توضیح روش واژه‌ای:

- در روش واژه‌ای سه راه داریم:

۱- رجوع به لغت نامه ۲- با انکاء به آیات، خودمان معنایی استخراج کنیم. ۳- واژه را در دل یک سوره به صورت توصیفی به معنایش برسیم.

➤ توضیح رجوع به لغت‌نامه: سه مدل لغت‌نامه وجود دارد: ۱- ترجمه‌ای ۲- توصیفی ۳- روح معنا

لغت‌نامه «مفردات» تقریباً بر اساس توصیفی است.

لغت‌نامه «التحقیق» (مرحوم مصطفوی) لغت‌نامه‌اش بر اساس روح معنا است.

➤ توضیح استخراج معنا از انکاء به آیات: واژه را در کل آیات قرآن بررسی می‌کنیم و موارد استعمال آن را استخراج می‌-

نماییم. این موارد استعمال یک شبکه واژه‌ای برایمان ایجاد می‌کنند.

موارد استعمال فلق را از قرآن استخراج می‌کنیم این موارد استعمال شبکه‌ی واژه‌ای، برایمان تولید می‌کند.

شبکه‌ واژه‌ای که از فلق با اتکاء به آیات برایمان ایجاد می‌شوند عبارت است از:

- ✓ رابطه با ربّ.
- ✓ رابطه با صبح.
- ✓ رابطه با نوی / حبّ.
- ✓ رابطه با انفلاق.

- سپس از موارد استعمال، قدر مشترک می‌گیریم و آنگاه به مؤلفه تبدیل می‌کنیم. پس از استخراج مؤلفه، سراغ سوره‌ها می‌رویم.
- اگر واژه‌ای مانند فلق در غرض سوره‌ای ظهور پیدا کرده باشد، به معنای واژه در دل یک سوره به صورت توصیفی می‌رسیم.

زنگ دوم:

** کلیاتی که مورد استناد به آیات است:

فلق:

۱- در عالم تکوین و عالم خلق اتفاق افتاده است. منظور از «عالم خلق»، عالمی است که با اسباب و اقتضائات سرو کار دارد و مقابل آن، «عالم امر» است که نظام آن «کن و فیکون» است. لذا برای فهم فلق یکی از واژه‌های مهمی که باید راجع به آن بحث شود، واژه «خَلق انفعال و اثرپذیری» است.

۲- قلمرو فلق محدود به عالم خلق است. / رخدادها و پدیده‌ها در این عالم قرار دارند.

۳- مسئله حرکت (سیر) به عنوان مؤلفه اصلی است. (چون سیر وجود دارد صیوریت هم هست)

۴- انفعال و اثرپذیری، فعالیت و اثرگذاری (وجود تغییرات) به عنوان مؤلفه بعدی آن است. یعنی به واسطه این حرکت یک تغییراتی به وجود می‌آید. از یک طرف فعالیت است یعنی اثرگذاری و از طرفی دیگر اثرپذیری دارد.

اسم فاعل ← اثرگذاری

باب انفعال ← اثرپذیری

۵- یک تمایز است از مرحله قبل نسبت به مرحله بعد.

۶- نشانه برای مرحله قبل نسبت به مرحله بعد، یا بالعکس نشانه‌ای برای مرحله بعد نسبت به قبلش می‌باشد. در واقع امتداد یک چیز را می‌گویند. بنابراین اگر کسی وقتی یک شیء را می‌بیند نتواند رابطه بین قبل و بعد آن را ببیند، اصلاً برایش فلقی مطرح نبوده است.

- «فلق»، یک شیء در حالت خاص است که او را از مرحله قبل و بعدش متمایز می‌کند. مثال: کودکی که از نطفه متولد می‌شود و تا مرگ می‌رود.

- نکته: «فلق»، حالتی از شیء است، یعنی شیء را کلاً حالت می‌گیریم زیرا در مقام فلسفی اصلاً شیء ذات ندارد.

- در واقع «فلق»، همان خلق است به اعتبار تمایزش بین مرحله قبل و بعدش.

- نکته: بعضی از واژه‌ها هستند که انسان به آن معنی می‌دهد و بعضی از واژه‌ها به خودی خود معنا دارند. فلق جزو واژه‌هایی است که می‌گوییم فلق همان خلق است در ساحت معرفت انسان یا انسان جامع کامل.

- «فلق»، بیان دیگری از مفهوم خلق است در ساحت معرفتِ انسان کامل و جامع، یعنی اگر انسان را برداریم دیگر قبل و بعد معنا ندارد.

- أسماء الحسنی در ساحت معرفت انسان جامع کامل است.

- «فلق»، سبب افزایش یا ایجاد معرفت در انسان می‌شود یعنی در واقع نسبت قبل و بعد است که معرفت ایجاد می‌کند. هیچ «معرفتی» برای انسان حاصل نمی‌شود مگر این که از مسیر فلَق برایش به وجود آید.

- کشف خطوط ممتد در هستی و زندگی انسان رمز فلَق‌شناسی است.

- توجه به اتصال بین پدیده‌ها و رخدادها و عدم گسست‌شان مهم است.

- در فلَق‌شناسی، «**منشأشناسی و مقصدشناسی و سیرشناسی / صیرشناسی**» در موضوع واحد (شیء واحد) اساس معرفت به فلَق است.

- «فلق» می‌خواهد بگوید که مسائل و مطالبی که انسان با آن روبه‌روست جلوه‌های مختلفی دارد و به همین دلیل انسان نیاز به

شناخت پیدا می‌کند. بنابراین دستگاه شناختی خاص می‌خواهد. تاریخ برای محل فلَق‌شناسی بسیار خوب است.

- هر شری در زمان‌های مختلف بروزاتی دارد و این همان «من شرّ ما خلق» است. هر صفت شرّ و خیری در درون خود بروزاتش متفاوت است.

- به نسبت تفاوتی که در خلق وجود دارد، فلَق نیز متمایز و متفاوت است.

- فلَق همان خلق است، منتها به اعتبار قبل و بعد فلَق

- کسی که می‌خواهد فلَق‌شناسی کند ابتدا باید خلق‌شناسی کند. از سوره مبارکه اعلیٰ مشخص می‌شود که:

✚ «خلق»، «تسویه»، «هدایت» و «اجل» وجود دارد:

✓ خَلَقَ فَسَوَّى (۲): خلق و تسویه: ناظر به تکوینات است.

✓ قَدَرَ فَهَدَى (۳): تقدیر و هدایت: تقدیر و هدایت داده می‌شود و در تکوینات قرار می‌گیرد + جهت و مسیر کمالش. البته این

جهت و مسیر برای موجود بسیار مهم است.

✓ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى (۵): اجل: نقطه پایان خلق است.

- مثال: برای خلق و تسویه: کودکی که در رحم مادر است اگر به موقع از حالت علقه به مضغه و از مضغه به عظام و ... تبدیل نشود، خلقِ آخر در او ایجاد نمی‌شود.

- «تسویه» یعنی تعادل ایجاد می‌شود. همان ایجاد تمایز است اما از نوع مساوی کردن.

- نکته ۱: تقدیر، بیان دیگری از خلق است و هدایت بیان دیگری از تسویه

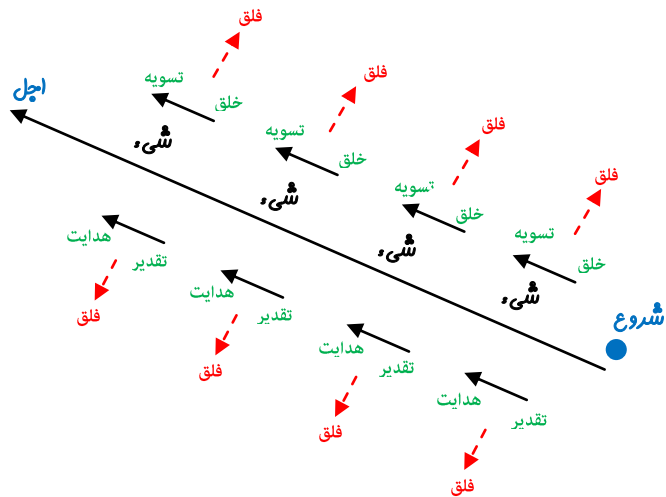
- نکته ۲: «خلق و تسویه» و «تقدیر و هدایت» هر دو «سیر» و «صیر» را ایجاد می‌کنند اما خلق و تسویه بیشتر «سیر» را می‌سازد و تقدیر و هدایت «صیر» را.

- نکته ۳: منشأ «خلق و تسویه»، خودِ خلق است و منشأ «تقدیر و هدایت»، خودِ تقدیر است.

- نکته ۴: این ۵ مورد یعنی خلق و تسویه و تقدیر و هدایت و اجل از هم جدا نیستند یعنی هر وجودی که خلق می‌شود به همان اندازه که برایش خلق صورت گرفته، تسویه نیز صورت گرفته است و به همان اندازه که تقدیر صورت گرفته، هدایت نیز صورت

گرفته است. اما ما می‌توانیم این مفاهیم را جدا آنالیز کنیم زیرا وقتی شریعت وارد زندگی می‌شود و امور هدایتی را مطرح می‌کند در واقع تقدیرها را تغییر می‌دهد تا تسویه و خلق به گونه‌ای متکامل شود.

- نکته ۵: در خلق تعدادی «فلق» وجود دارد و در قدر هم تعدادی «فلق» وجود دارد.
- نکته ۶: هر شیء، نقطه شروع دارد و نقطه پایان (اجل). شیء در هر زمان «خلق و تسویه» نیز دارد.



- بنابراین «فلق‌شناسی» دو قلمرو پیدا می‌کند:

- ۱- قلمرو اول روی شیء است از حیث «خلق و تسویه»:
- ۲- قلمرو دوم روی شیء است از حیث «تقدیر و هدایت»: یعنی قدر و قدرت و امکانات و هدایتی که در انتظارش است.

توجه:

✓ قلمرو اول، قسمت «من شراً ما خلق» سوره فلق است (فلق؛ آن وضعیتی که هم اکنون هست)

✓ قلمرو دوم، قسمت «غاسق، نفاثات و حاسد» سوره فلق است (فلق؛ آن وضعیتی که به وجود می‌آورد)

مثال: حسود وقتی حسادت می‌کند در قلمرو دوم است و خود حسود و وضعیتش در قلمرو اول

- این نوع نگاه ترکیب سوره مبارکه فلق و اعلی می‌باشد.

- توجه: هر جایی که در قرآن بحث «خلق و تسویه» و «تقدیر و هدایت» مطرح شد، باید بتوانیم «فلق» آن را بشناسیم. فلق آن جایی

است که تمایزی بین قبل و بعد باشد. حال «هدایت» باشد یا «ضلالت»، و یا «تسویه» یعنی به وجود آمدن باشد و یا «هلاکت» باشد.

در واقع فلق‌ها صفت‌هایی است که ما را از خلق به تسویه و یا از تقدیر به هدایت و ضلالت می‌رساند.

- نکته: انسان برای حرکت کردن احتیاج دارد که نسبت به مقصد، علم اجمالی داشته باشد.

- نکته: هر حرکتی مال خداست اما اینکه شیء در مسیر حرکت قرار گیرد، مال خود شیء است.

- نکته مهم: انسان در هر حالتی به سمت «خلق و تسویه» می‌رود ولو اینکه در ضلالت باشد و به دلیل این که به سمت ضلالت می‌رود

انواع انحرافات به وجود می‌آید. انسان به صورت ناخودآگاه در سیر تکوینی قرار می‌گیرد یعنی خلق و تسویه یک سیر تکوینی است.

- مثال: یک کودک که به دنیا می‌آید:

• سیر تکوینی: در سیر «خلق و تسویه‌اش» توان‌های مختلفی به او داده می‌شود مانند: توان تکلم، توان اقتصادی، توان ازدواج،

توان مدیریت و تا به اجل برسد. (این سیر ناخودآگاه است)

لذا انسان یک سیر حرکتی دارد که برایش فلک‌های مختلفی وجود دارد در واقع چیزی نیست غیر از تمایز بین حالت‌های قبل و بعد فرد.

این انسان وقتی توان‌های مختلف به او داده شود اگر آنها را در مسیر نادرست استفاده کند، در ضلالت قرار می‌گیرد مثلاً توان تکلمی که به او داده می‌شود در راه نادرست استفاده کند و حرف‌های زشت بزند یا قدرت اقتصادی را در راه انحراف خرج کند و کودکی که توان تکلم می‌یابد وقتی فحش یاد می‌گیرد در مسیر خلق و تسویه‌اش در حال حرکت است اما از مسیر تقدیر و هدایتش دور شده است. مشکل انسان از زمانی شروع می‌شود که در سیر خلق و تسویه جلو برود اما در سیر تقدیر و هدایت خاموش شود.

• سیر «تقدیر و هدایت»

- توجه: حرکت به سمت پایین نداریم، همه حرکت‌ها به سمت بالاست حتی در ضلالت هم انسان در ضلالت به سمت بالا می‌رود.
- امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند: خدایا هرگاه دیدی من مرتع شیطان شدم، مرا قبض روح کن. (یعنی در ضلالت به سمت بالا رفتم). بنابراین حرکت منفی نداریم و در هر حالتی حرکت به سمت بالاست. لذا «فلق» در حالت کلی کاملاً مثبت است.
- انسان دارای دو مدل هدایت است:

✓ هدایت تکوینی

✓ هدایت تشریحی

- در «تقدیر» هدایت اعتباری می‌شود یعنی غاسق، نفاثات و حسد اعتباری می‌شود و در خلش تکوینی است. اعتبار به این معنا که اعتبارش را از حکم خدا اخذ می‌کند.

- مثال: در مورد حسد بر اساس اعتبار این‌گونه است که اگر کسی نعمت داشت باید برای او دعا کنیم تا نعمتش زیاد شود.
- مهم است که بدانیم، فلک ذاتاً حالت منفی ندارد و اگر کسی گیر افتاد به خاطر تعارضش در دو سیستم خلق و تسویه که رو به رشد است و تقدیر و هدایت که در او خاموش شده است، می‌باشد. مثال: کسی که قبلاً دو درجه حسود بوده است، اکنون که تفکر خلاق یاد گرفته است، ۶ درجه حسود می‌شود. شخص حسود خلاقیت به خرج می‌دهد در ضرر زدن به صاحب نعمت. اگر تزکیه مقدم بر تعلیم نشود هر آنچه که آموزش داده می‌شود به ضرر تمام می‌شود. با آموزش تفکر خلاق قبل از تزکیه به دانش آموز یاد داده می‌شود که چگونه معلم را دور بزند و چگونه کار خلاف انجام دهد و ...

- سبک اهل بیت (ع) در تعلیم علوم، غیر از سبک ما بوده است. آنها وقتی چیزی را به فرد آموزش می‌دادند ابتدا «ظرفیت» آن آموزش را در فرد ایجاد می‌کرده‌اند و «طهارت» لازم برای آن آموزش را به او یاد می‌داده‌اند. آنها ابتدا زمین را حاصل خیز می‌کردند و سپس دانه می‌پاشیدند.

توجه:

- ارتباط «فلق» با «غاسقِ إذا وَقَبَ»، «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» و «حاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» این‌گونه است که:

- نمی‌خواهیم بگوییم فلک در اینها منفی شده است بلکه می‌خواهیم بگوییم که:

اگر نگاه به «نعمت» در فرد اصلاح نشود محکوم به «حسد» است (بر اساس قانون فلک).

اگر نگاه به «حاسد» در فرد اصلاح نشود محکوم به «ضرر» است (بر اساس قانون فلک).

یعنی اینکه ضرر را نمی‌تواند به نفع تبدیل کند و محکوم به ضرر است به دلیل اصلاح نشدن دیدش.

- «اصلاح شدن دید» یعنی پناه بردن.

- نکته: کسی که به حسادتِ فردی حسود مبتلاست از کسی که در معرض حسادتِ فردی حسود واقع نشده است باید مرحلهٔ تکاملش بالاتر باشد. توان فکری و قابلیت‌ها و شکوفایی و ... باید بیشتر باشد.

- توجه: کسانی که به ابتلائات مختلف مبتلا هستند اگر پرده‌ها کنار برود خواهند دید که خداوند چقدر خیر به واسطهٔ آن ابتلاء برای آنها در نظر گرفته است.

- به عنوان مثال اصحاب کهف برای حفظ توحیدشان به غار پناه بردند و همهٔ آن سختی‌ها را برای خود به فرصت تبدیل کردند و خودشان مثل شدند برای کل عالم. آنها ضرر زندان و سختی و ... را برای خود به نفع تبدیل کردند. نفع این قضیه هدایت شدن عالم است که تا عالم برپاست اصحاب کهف نامشان در لیست هدایت کنندگان عالم ثبت شده است.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين